

## مراتب تکامل نفس از دیدگاه ملاصدرا

علی ارشدریاحی\*

حمیدرضا اسکندری\*\*

### چکیده

ملاصدرا کمال نفس را در شدت وجود و قوت مدرکات می‌داند. از حیث وجودی، نفس قابلیت رسیدن به تمام مراتب امکانی وجود را دارد. بر همین مبنا وی مراتب نفس را به نفس نباتی، نفس حیوانی، انسان نفسانی و انسان ملک‌ی یا شیطانی تقسیم می‌کند. نفس از حیث مدرکات نیز دارای سه مرتبه طبیعی، نفسی و عقلانی است که بر اساس ادراک مخلوقات در عوالم سه‌گانه طبیعت، مثال و مجردات شکل می‌یابند. در آخرت، انسان طبیعی در زمره اصحاب شمال، انسان نفسانی از جمله اصحاب یمین و انسان عقلانی در جمع سابقون خواهد بود. نفس در مرتبه انسان معقول، واجد عقل عملی و عقل نظری می‌گردد. ملاصدرا برای نفس عماله چهار مرتبه کلی (تهذیب ظاهر، تهذیب باطن، آراستن نفس به صورت‌های قدسی و رفع حجاب نیت) و برای نفس علامه نیز چهار درجه (عقل هیولانی، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد) را برشمرده است.

کلید واژه‌ها: کمال انسان، مراتب کمال انسانی، نفس عماله، نفس علامه، ملاصدرا.

\* دانشیار دانشگاه اصفهان

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۸/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۲۰

## مقدمه

انسان‌های مختلف گذرگاه‌های متفاوتی را برای زندگی برگزیده‌اند. این انتخاب‌های مختلف مبتنی بر انگیزه‌های مشترک در میان تمام نفوس بشری است و آن انگیزه، تحصیل کمال و نیل به سعادت است. سعادت مفهوم گم‌شده‌ای است که در مصادیق مختلف، اعم از مصادیق حقیقی و غیرحقیقی، نمود یافته و مسیر حیات را دست‌خوش تعدد نموده است. شناخت کمال و سعادت حقیقی به انسان کمک می‌کند تا مسیر صحیح و راه امنی را برای گذراندن زندگی برگزیند.

صدرالمتألهین با استخدام قواعد عقلی، الهام از آیات الهی و استفاده از اشارات ذوقی، افق درخشانی را برای سعادت و تکامل ترسیم کرده، مسیری را شرح می‌دهد که نفس با طی آن، به مدارج تکامل و سعادت صعود می‌کند و با وصول به هر مرتبه، قابلیت‌های خدادادی خویش را فعلیت می‌بخشد. آگاهی از این مراتب موجب می‌شود تا سالک اولاً راه را از بی‌راهه و سعادت را از شقاوت تشخیص دهد و ثانیاً بر سلوک مسیر حق همت گمارد. بر این اساس این مقاله با شرح مراتب تکامل نفس، هم مبین راه خواهد بود و هم محرک راه رو.

## کمال و سعادت

از نظر ملاصدرا کمال و سعادت، همان وجود است و وجودها در کمال و نقص دارای مراتب مختلفی هستند، یعنی هر وجودی که از عدم خالص‌تر باشد از تکامل و سعادت بیشتری برخوردار است. علاوه بر این، ادراک و شعور وجود نیز کمال و سعادت است و وجودها در ادراک نیز متفاوتند. از این روی تکامل نفس و مراتب آن، به طور کامل مرتبط با شدت وجودی آن است؛ به این معنا که هر قدر نفس و قوای آن از لحاظ وجودی، قوی‌تر و شدیدتر باشد از مرتبه تکاملی والاتری بهره‌مند است (الشیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ۱۲۱، ۱۳۸۲، ۲۹۷، ۱۳۵۳، ۳۶۳)

شدت وجود نفس، از دو جهت موجب ارتقاء مرتبه آن می‌شود: اول از آن جهت که خود مرتبه وجود، درجه تکامل را نشان می‌دهد و دوم آن که هرچه نفس و قوای آن، وجود شدیدتری داشته باشد قادر به درک مدرکات ناب‌تری خواهد بود و هرچه مدرکات، ناب‌تر باشد، مرتبه تکاملی ادراک کننده، یعنی نفس، بالاتر خواهد بود. از این رو ملاصدرا تصریح می‌کند که کمال و سعادت هر قوه‌ای از قوای نفس، ادراک امر ملائم با طبع آن قوه است و از آنجا که قوای مختلف براساس

مدرکات متفاوت، مراتب مختلفی دارند، کمالات مختلفی نیز دارند؛ به این معنا که هرچه قوه شدیدتر باشد مرتبه تکاملی آن نیز بالاتر خواهد بود. همان طور که وجود قوای عقلی، شریفتر و کاملتر از قوای شهوانی و غضبی است، ادراکات آنها نیز کاملتر از ادراکات محسوس است و در نتیجه وجود آنها نیز شدیدتر است (همان، ۱۹۸۱، ج ۹، ۱۲۱؛ ۱۳۸۲، ۲۹۶).

پس ملاصدرا مراتب تکاملی نفس را از دو حیث برمی‌شمارد: حیثیت نخست قوت و شدت وجودی نفس است و حیثیت دیگر، مراتب تکاملی مدرکات نفس. هرچه مدرکات وی قوی‌تر و شدیدتر باشد مرتبه تکاملی آن عالی‌تر خواهد بود.

### مراتب تکاملی نفس از جهت مراتب وجود

از نظر صدرالمتهلین موجودات عالم در عین حال که در موجود بودن واحدند، از جهت شدت و ضعف در وجود، دارای اختلاف و کثرتند و در اصطلاح فلسفی دارای تشکیک هستند؛ لذا نظام هستی سلسله‌ای از مراتب موجودات ضعیف و قوی است که از ضعیف‌ترین وجود تا قوی‌ترین وجود، ترتیب یافته‌اند. ملاصدرا با معرفی مراتب هستی، مراتب تکامل و سعادت نفس را از جهت مرتبه وجودی آن بیان می‌کند:

کامل‌ترین و شریف‌ترین ذات دست‌نیافتنی، باری تعالی است. در پی او مفارقات عقلی که مجرد تام‌اند و پس از آنان به ترتیب شدت، نفوس، طبایع، صور جسمانی، هیولای اولی، زمان و حرکت قرار دارند (همان، ۱۹۸۱، ج ۹، ۱۲۱). بنابراین نفس، به هریک از مراتب هستی ارتقاء یابد یا نزول کند، به همان نسبت در تکامل خویش صعود یا نزول خواهد داشت.

نفس انسانی از ابتدای وجود خود، مراتب و درجات متعددی را می‌پذیرد و با حرکت جوهری، أطوار مختلف وجودی را سپری می‌کند و به تکامل می‌رسد. صدرا مراتب وجودی نفس را بر اساس تقدم و تأخر در حدوث، به این صورت سامان می‌دهد:

(۱) هنگامی که آدمی، به صورت جنین در رحم مادر قرار دارد، در مرتبه نفس نباتی است.

او بالفعل وجودی نباتی است اما بالقوه حیوان است، چرا که نه حس دارد و نه حرکت.

(۲) از زمان تولد و حضور در دنیا تا بلوغ صوری و طبیعی، به رتبه نفوس حیوانی راه یافته

است و حیوان بالفعل و انسان نفسانی بالقوه است.

۳) مرتبه سوم هنگامی محقق می‌شود که نفس از درجه حیوانی و بلوغ طبیعی به بلوغ معنوی و رشد باطنی برسد. در این صورت انسان نفسانی بالفعل و انسان مَلکی و یا انسان شیطانی بالقوه است. از آغاز بلوغ طبیعی، نفس به واسطه تفکر و نیز به کارگیری عقل عملی، قادر به ادراک اشیاء و در نتیجه بلوغ باطنی می‌گردد. از نظر ملاصدرا بلوغ باطنی در مرتبه نفس انسانی غالباً در حدود چهل سالگی روی می‌دهد.

۴) اگر توفیق انسان را همراهی کند و مسیر حق و راه توحید را ببیماید و نیز اگر عقل وی با علم، کامل شود و خردش با تجرد از اجسام، پاک گردد، بالفعل به مرتبه انسان مَلکی می‌رسد یعنی فرشته‌ای بالفعل از فرشتگان الهی می‌شود. اما اگر از راه راست گمراه شود و راه ضلالت و جهالت را ببیماید از جمله حیوانات و از گروه اهریمنان می‌شود. این مرتبه، مرتبه انسان شیطانی بالفعل است (همان، ج ۸، ۱۳۷-۱۳۶).

ملاصدرا همچنین مراتبی دیگر از مراحل تکامل نفس را مطرح می‌کند و اولین مقام و درجه وجود را قوه جسمانی یا هیولای اولی می‌داند. نفس در ابتدای حدوث، وجودی مادی دارد و در مرتبه بعد صورتی طبیعی می‌یابد و پس از آن، با طی مراحل تکامل به نفس حساس ارتقاء می‌یابد. منظور صدرالدین از نفس حساس، حساس به حواس ظاهری است چرا که پس از این مرتبه به نفس ذاکره (که یکی از حواس باطنی است) اشاره می‌کند و پس از این مدارج، نفس به مرتبه ناطقه می‌رسد (همان، ۱۳۶۱، ۲۳۵).

ملاصدرا این تکامل را صورتی دایره‌ای می‌داند که وجود مراتب تکاملی خود را در سیری مستدیر طی می‌کند و در پایان به ابتدای خویش می‌رسد؛ با این بیان که وجود از پایین‌ترین مراتب وجودی آغاز می‌شود. این مرتبه، خود از عالی‌ترین مراتب وجود نازل شده است و پس از طی مدارج تکامل، در نهایت به همان وجود عالی صعود خواهد کرد. نفس در مسیر تکاملی خود در هر مرتبه با صورت وجودی آن مرتبه متحد می‌شود و در انتهای مسیر، انسانی کبیر می‌شود که تمام موجودات همچون اجزاء ذاتی او، در آن مشاهده می‌شوند (همان، ۱۹۸۱، ج ۸، ۱۳۲-۱۳۱).

### مراتب تکامل نفس از جهت مراتب مدرکات

ملاصدرا مراتب مدرکات نفس را بر مبنای مراتب هستی شرح داده است. وی هستی را دارای سه مرتبه یا سه عالم وجودی که در طول یکدیگر قرار دارند، می‌داند. پایین‌ترین عالم یا مرتبه

وجودی، عالم اجسام یا عالم طبیعت و عالی‌ترین عالم، عالم مجردات یا عالم عقول است. بین این دو عالم نیز عالم واسطه‌ای است که آن را عالم مثال یا عالم نفس می‌خوانند. نفس قادر به ادراک صورت‌های موجود در هر یک از عوالم سه‌گانه بوده و به میزان مرتبه آن عالم، از مرتبه ادراکی برخوردار است. بنابراین نفس از جهت مدرکات خود نیز دارای سه مرتبه حسی، خیالی و عقلی است (همان، ۳۷۲؛ ج ۹، ۱۹۴).

ملاصدرا نفس را در اولین مرتبه، انسان اول یا انسان طبیعی، در دومین مرتبه، انسان ثانی یا نفسانی و در مرتبه سوم انسان ثالث یا عقلانی می‌نامد. هر یک از این عوالم و مراتب سه‌گانه در مقام تصور و فرض دارای مراتبی نامتناهی هستند (هرچند که در مقام تعیین، متناهی‌اند) و نفس قابلیت و استعداد آن را دارد که این مراتب مختلف را یکی پس از دیگری طی نماید و از آخس مراتب به اشرف مراتب راه یابد (همان، ج ۹، ۹۸-۹۷). اینک به بررسی این مراتب پرداخته می‌شود:

#### ۱- انسان اول یا انسان طبیعی

نفس در آغاز پیدایش فاقد هر صورت و بلکه «لاشیء» محض است لکن پس از پذیرش صورت جسمانی که مبتنی بر حدوث جسمانی نفس است با استخدام ابزار جسمانی مثل چشم، گوش و ... قادر به ادراک محسوسات می‌شود (همان، ج ۸، ۳۲۸). از نظر ملاصدرا انسان از هنگام تولد و تا زمانی که بدن به ضعف نگرانیده و نفس انسانی نیز به کمال لازم جهت ادراک مخیلات نرسیده است در مرتبه انسان طبیعی قرار دارد (همان، ج ۹، ۹۸-۹۷). لذا نفس در این مرتبه که مرتبه حس نیز نامیده شده است، بالفعل حساس و بالقوه متخیل و متعقل است (همان، ج ۱، ۲۸۷). تقسیم‌پذیری، تکثر و ترتب زمانی و وضعی از ویژگی‌های نفس در این مرتبه است، هرچند این اوصاف بر ذات نفس حمل نمی‌شوند و جسم واسطه عروض آنهاست (همان، ج ۹، ۳۷۲).

اگر جنبه حسی بر کسی غلبه پیدا کند و دلبسته محسوسات و لذات حسی شود، پس از مرگ در اثر فقدان محسوسات و بقاء دلبستگی وی به آنها، دچار عذاب خواهد شد، چرا که با مرگ، ابزار مادی حواس نابود می‌شود و به تبع آن، ادراکات حسی زوال می‌پذیرند و به طور کلی تکثر و تعدد ماده به وحدت عقول تبدیل می‌شود. صدرا در یک تشبیه زیبا حال چنین فردی را به سواری بر کشتی یخی در دل دریا تشبیه می‌کند که برکشتی یخی اعتماد کرده و

بر دوام آن مغرور است غافل از آن که با طلوع خورشید وحدت، اجزای یخی آن از هم گسسته و آب خواهد شد (همان، ۱۳۸۲، ۳۸۲-۳۸۱).

اگر محسوساتی که انسان طبیعی با آن الفت یافته است از جمله معاصی حسّی باشد، علاوه بر ایذاء یاد شده، به خودی خود نیز رنج آور خواهد بود، چرا که آن معاصی با حقیقت جوهری نفس در تضاد است، هرچند در طول زندگی مادی، اقبال به بدن و انس با محسوسات، نفس را از ادراک این تضادها غافل کرده است، لکن پس از مرگ، این مشغله‌ها رفع و تضادها درک می‌شوند. صدرالدین محتمل می‌داند که این احوال و عذاب‌های اخروی به علت آن‌که از ذات نفس به دورند، پس از گذشت مدتی از دهر زائل شوند، هرچند این مدت بر اساس قَلت یا کثرت احوال و موانع، برای افراد و مراتب مختلف متفاوت است (همان، ۱۳۵۴، ۳۶۷-۳۶۶).

ملاصدرا انسان‌های طبیعی را در آخرت «اصحاب شمال» نامیده است و همان طور که انسان‌های طبیعی در دنیا مراتب مختلفی دارند، اصحاب شمال نیز مراتب متعدد و متفاوتی را در آخرت خواهند داشت (همان، ۱۳۸۲، ۳۸۱ و ۳۷۷؛ ۱۳۵۴، ۳۶۶).

## ۲- انسان ثانی یا انسان نفسانی

به یاری بدن، انسان طبیعی به ارتقاء تدریجی خود ادامه می‌دهد و پس از تلطیف و صفای وجود طبیعی، نیاز انسان جسمانی به حواس و ابزار جسمانی کاهش می‌یابد. با ادامه این روند، حواس ظاهری که در مواضع مختلف و متعدد متفرق‌اند در یک حس واحد مشترک جمع می‌شوند. آن حس احتیاجی به مواضع مختلف و متفرق ندارد و اعضای مادی انسان طبیعی به اعضای نفسانی (در انسان نفسانی) ارتقاء می‌یابند (همان، ۱۹۸۱، ج ۹، ۹۷).

نفس در این مرتبه، واجد قوه تخیل می‌شود و در عین آن‌که به طور کامل قادر به ادراک محسوسات است، مدرک مخیلات نیز می‌باشد؛ لذا نفس در این مرتبه، بالفعل حساس و متخیل و بالقوه متعقل است. این مرتبه از مراتب تکامل نفس، مرتبه خیال یا مثال و عالم متناظر با آن، عالم مثال یا برزخ نام دارد. وجود نفس در آن مرتبه با وجود خیالی که جوهری مثالی و مجرد از اجسام حسّی است، همراه بوده (همان، ج ۸، ۳۷۲) و نفس در این مرتبه قادر به ادراک صور غیبی مثالی است (همان، ۱۳۵۴، ۲۷۷).

از نظر ملاصدرا انسان‌های نفسانی در آخرت همان اصحاب یمین هستند. این گروه متعلمینی هستند که از ادراک علوم حقیقی محروم بوده و با تقلید از علماء و دانشمندان برکشتی هدایت سوار شده‌اند و از رذایل اخلاقی به دورند، زهد در دنیا و انقطاع از لذات زودگذر را برگزیده‌اند و آرزوی آنها بهشت است. وی در جایی دیگر در معرفی اصحاب یمین می‌گوید: اصحاب یمین به صفات و اسماء الهی منور شده‌اند لکن هنوز از قید منیت و حجاب خویش آزاد نشده‌اند (همان، ۱۳۸۲، ۳۷۶). همت چنین اشخاصی مصروف در مخیلات است و بعید نیست که پس از مرگ و رفع تن، صورت‌های موعود بهشتی را که در تخیل آنها جای گرفته است، مشاهده کنند و آن صور را به صورت مثالی دریابند همان طور که در خواب مشاهده می‌کنند. ملاصدرا این بهشت متمثل را بهشت صالحان یا بهشت متوسط می‌نامد (همان، ۱۹۸۱، ج ۹، ۱۲۹؛ ۱۳۵۴، ۳۶۳ - ۳۶۲).

### ۳- انسان ثالث یا انسان عقلانی

از نظر ملاصدرا تنها عدهٔ قلیلی از انسان‌ها می‌توانند از مرحله ادراک محسوسات و مخیلات فراتر رفته و بالفعل مدرک معقولات شوند. این مرتبه، مرتبه عقول است، انسان در این مرتبه، انسان عقلانی و کمال این مرتبه، کمال عقلی است (همان، ۱۹۸۱، ج ۹، ۹۸). مرتبه انسان عقلانی در آخرت، مرتبه مقربین و رتبه سابقون است. سابقون همان علمایی هستند که شوق بر درک مسائل عقلیه و تجرد از جسمانیات بر آنها غالب شده است؛ علوم حقیقی و امور الهیه را درک کرده و در سلک اهل ملکوت داخل شده و زهد حقیقی یافته‌اند. این مقام بالاترین مقامی است که بشر می‌تواند با عروج در مسیر توحید به آن برسد (همان، ۱۳۸۲، ۳۸۳)؛ وجود اینان فانی در وجود حق شده است و تنها گروهی هستند که به دار قرار راه می‌یابند (همان، ۳۷۷). هنگامی که نفس از مرتبه حس و خیال به مرتبه عقل ارتقاء یابد، دارای دو قوه دیگر می‌شود. مدرکات این قوا، مراتب عقلانی را شکل می‌دهند، به این معنا که نفس به اعتبار الهاماتی که از وجودهای مافوق خود می‌پذیرد، واجد قوهٔ «عَلَمَه» یا عقل نظری و به اعتبار آن که می‌تواند افعالی را بر مادون خود اعمال نماید، واجد قوهٔ «عَمَّالَه» یا عقل عملی می‌شود (همان، ۲۴۰).

به عبارت دیگر نفس دارای دو حیثیت است و به اعتبار این دو حیثیت، به دو قسم تقسیم می‌شود؛ به واسطه یک قسم، امورات بدن را تدبیر می‌کند و به آن نفس عامله گفته می‌شود و قسم دیگر را عالمه می‌گوید که به سبب آن بین نفس و مجردات ارتباط برقرار می‌شود و نفس

از آن مفارقات منفعلی می‌گردد (همان، ۱۹۸۱، ج ۸، ۱۳۰). اکنون به شرح این قوا و مراتب عقلانی متناظر با آن پرداخته می‌شود:

### ۱-۳- عقل عملی

قوه عامله قوه‌ای از قوای نفس ناطقه است که کار آن استنباط حسن و قبح اعمال آدمی (اعم از فعل یا ترک) است؛ به بیان دیگر عقل عملی موظف است تا با استخدام فکر، افعال انسانی را بررسی کند و آنچه را که خیر است و یا گمان می‌شود که خیر است، معرفی نماید؛ لذا فعل این قوه، درک و استنباط است (همان، ۱۳۸۲، ۲۴۰؛ ۱۳۵۴، ۲۶۱) و از این طریق بدن را تدبیر می‌کند به طوری که یکی از مراتب تکاملی آن، تسلط بر قوای حیوانی است (همان، ۱۹۸۱، ج ۹، ۱۳۰). قوه عامله در تمام افعال خود، محتاج بدن است و تدابیر خود را از طریق بدن محقق می‌کند مگر اعمال شاذ و نادری که ملاصدرا از جمله آنها به چشم زدن و یا کارهای خارق‌العاده صاحبان تجرد اشاره می‌کند (همان، ۱۳۸۲، ۲۴۱).

ملاصدرا برای عقل عملی مراتب تکامل چهارگانه‌ای را برشمرده است: مرتبه اول انجام احکام دین و دستورات الهی که نتیجه آن تهذیب ظاهر است. اگر انجام فرامین شرع، در باطن اثرگذارد و اخلاق ناپسند و ملکات زشت را از باطن پاک کند، در مرتبه دوم به تهذیب قلب منتهی می‌گردد. مرتبه سوم آراستن نفس با صورت‌های قدسی و صفات پسندیده و مرتبه چهارم فرو ریختن دیوار منیت و حجاب خودبینی است، یعنی نفس، خود را محور قرار ندهد و تنها نظر پروردگار را ملاحظه نماید (همان، ۲۴۸؛ ۱۳۵۴، ۲۷۶-۲۷۵).

در سیر تکاملی نفس به سوی خداوند مرتبه چهارم، مرتبه وصول به حق و نهایت مراتب عقل عملی است لکن برای مسافر کمال پس از رسیدن به حق، سفرهای دیگری همچون سفر در حق و سفر از حق در پیش است با این تفاوت که سفر نخست، با توان حواس و قوای نفس به پایان می‌رسد، هرچند ملطوف به هدایت الهی نیز می‌باشد اما این سفرها، تنها با نیروی حق و قدرت انوار الهی ممکن است و توان مشاعر و قوای نفس، نافذ نخواهد بود. از نظر ملاصدرا سفرهای پیش روی، خود مراتب و منازل متعددی دارند که از مراتب سفر نخست کمتر نیستند لکن مراتبی هستند که جز با مشاهده و حضور برای انسان قابل درک نیست و دست تعبیر از بیان آنچه جز با انوار الهی فهمیده نمی‌شود، کوتاه است (همان، ۱۳۸۲، ۲۴۹؛ ۱۳۵۴، ۲۷۶-۲۷۵).



از دیدگاه صدرالمآلهین عقل عملی، خادم عقل نظری است و در بسیاری از امور از عقل نظری استمداد می‌طلبد (همان، ۱۳۸۲، ۲۴۰)؛ بر همین مبناست که وی با وجود تمام مراتبی که برای عقل عملی یا نفس عماله احصاء کرده است، تکامل نفس عماله را تکامل نهایی نفس نمی‌داند، چرا که جزء عملی، حیثیت اضافی نفس به بدن است و داخل در ذات نفس نیست بلکه در نهایت، تکامل خیالی و مرتبه مثالی را به همراه دارد و این همان مرتبه صلحاء، زهاد و عباد است که ثمره اخروی آن بهشت متوسط و رهایی از رنج و شکنجه دوزخ است. سعادت و تکامل حقیقی با تکامل جزء نظری نفس فراهم می‌گردد چرا که نفس علامه حیثیتی مشترک با ذات نفس دارد (همان، ۱۹۸۱، ج ۹، ۱۳۱؛ ۱۳۵۴، ۳۶۶).

### ۲-۳- عقل نظری

چنان‌که بیان شد، نفس به اعتبار انفعالاتی که از عالم مجردات دارد، واجد قوه‌ای به نام علامه بوده که به واسطه آن، کلیات را تصور و تصدیق می‌کند و نیز به حق و باطل بودن معقولات معتقد می‌شود (همان، ۱۳۸۲، ۲۴۰). به عبارت دیگر همان طور که عقل عملی مسئول استنباط خیر و شر جزئیات است، عقل نظری نیز موظف به تصدیق و تکذیب کلیات و یا معرفت وجوب، امکان یا امتناع آنها می‌باشد. عقل عملی همواره و در تمام افعال خویش محتاج به قوای بدنی است اما عقل نظری تنها در ابتدای امر و قبل از رسیدن به مراتب کمال، محتاج به بدن و همچنین محتاج به عقل عملی خواهد بود (همان، ۲۴۱؛ ۱۳۵۴، ۲۶۱). عقل نظری همچون عقل عملی دارای شدت و ضعف و مراتب مختلفی است که از دانی به عالی به آنها اشاره می‌شود:

### الف- عقل هیولانی

نفس در ابتدای خلقت، استعداد ادراک جمیع معقولات را دارد اما بالفعل از هر صورتی خالی است. عقل در این مرتبه، قوه محض است و جوهریت آن همچون هیولی، شبیه به عرض و حتی ضعیف‌تر از آن است و به همین دلیل آن را «عقل هیولانی» نامیده‌اند (همان، ۱۳۸۲، ۲۴۳-۲۴۲). معقولات نفس در این مرتبه، معقولات بالقوه بوده و نفس نیز بالقوه عاقل است و حتی علم وی به ذات خویش نیز بالقوه است (همان، ۱۳۵۴، ۲۶۲).

**ب- عقل بالملکه**

هرگاه نفس بتواند معقولات اولیه را بالفعل تعقل کند، از مرتبه عقل هیولانی گذر کرده و به مرتبه عقل بالملکه وارد شده است. در بیان ملاصدرا معقولات اولیه، همان اولیات، تجربیات، متواترات و مقبولات<sup>۱</sup> هستند و تمام مردم در ادراک این امور مشترکند. انسان به طور طبیعی با حصول صورت‌های اولیه برای خویش، به تأمل و اندیشه در این معقولات مشغول می‌شود. این اشتغال فکری شوق کشف معقولات دیگری را که در نزد وی حاضر نیستند، ایجاد می‌کند و ادراک صورت‌های معقول دیگر را در پی دارد. از آن جهت که این صورت‌های معقول، اولین کمالاتی هستند که نفس از آن جهت که بالقوه است، واجد شده است، آن را عقل بالملکه نامیده‌اند (همان، ۱۳۸۲، ۲۴۶؛ ۱۳۶۳، ۵۱۲).

**ج- عقل بالفعل**

با تأمل و اندیشه‌ای که در مرتبه عقل بالملکه برای نفس ایجاد می‌شود و با استعمال تعاریف و براهین و همراهی تأییدات الهی، نفس به حدی از کمالات عقلی می‌رسد که حیات عقلی او بالفعل می‌شود و هرگاه اراده نماید بدون آن که نیازی به تفکر و اندیشه باشد، معقولات مکتسبه را به صورت بالفعل مشاهده می‌کند و به همین جهت است که این مرتبه را «عقل بالفعل» نامیده‌اند. در این مرتبه، نفس به حدی از تکامل حقیقی می‌رسد که دیگر نیازی به ماده و تعلقات جسمانی ندارد. این بی‌نیازی به علت آن است که صاحب حیات عقلی از جمله مجرد از ماده و امکانات مادی گذشته، به بقاء ابدی می‌رسد (همان، ۱۳۸۲، ۲۴۷-۲۴۶).

هرگاه عقل به این مرتبه نائل شود، حیات نفس، شامل حیات همه اشیاء مادون می‌شود به طوری که باطن و ملکوت تمام این اشیاء، در اختیار و تدبیر نفس قرار می‌گیرد. در این زندگی عقلی، هرآنچه متعلق ادراک قرار می‌گیرد، در ذات نیز مستقر می‌شود و عالم نفس، عالمی از مدرکات خواهد بود؛ بنابراین نفس این قابلیت را دارد که تمام موجودات، جزئی از ذات وی شده

۱ - اولیات مثل «کل بزرگتر از جزء است»، تجربیات مثل «زمین سنگین است»، متواترات مثل «دریا موجود است» و مقبولات مثل «دروغ زشت است».

و در عالم مدرکات او جای گیرند و وی قدرتی یابد که در تمام موجودات تصرف نماید و در نتیجه غایت و مقصود آفرینش شود (همان، ۱۹۸۱، ج ۸، ۱۳۲-۱۳۱؛ ۱۳۸۲، ۲۹۰).

#### د- عقل بالمستفاد

در مرتبه عقل بالفعل محصولات عقلی نفس، بالفعل در ذات نفس حاضرند و نفس هرگاه عقل بالفعل اراده کند، می‌تواند معقولات را در ذات خود مشاهده نماید بدون آن که به امری دیگر نیازمند باشد. هرگاه عقل بالفعل، از طریق اتصال به مبدأ فعال و اتحاد با عقل کلی، معقولات خود را مشاهده نماید - و نه از طریق مشاهده صور معقولی که در ذات دارد - به مرتبه «عقل بالمستفاد» رسیده است؛ لذا ملاصدرا اشاره می‌کند که عقل بالمستفاد، عقل بالفعلی است که در مشاهده معقولات، از امری خارج از ذات، یعنی عقل فعال، استفاده می‌کند و به همین جهت است که آن را عقل بالمستفاد می‌خوانند (همان، ۱۳۸۲، ۴۴۸؛ ۱۳۵۴، ۲۷۳).

ملاصدرا در وصف عقل فعال می‌گوید: عقل فعال یا فرشته الهی یا روح القدس نزد عرفا به گونه‌ای رمزوار، «عنقاء» (سیمرغ) نامیده می‌شود. او پرنده‌ای قدسی است که ندایش خفتگان خواب غفلت را بیدار می‌کند. هرکس در پناه آن قرار گیرد، اگر در آتش رود، نمی‌سوزد. استکمال تمام خلائق با انواع کمالاتشان و نیز رسیدن سالک به حاجاتش با یاری این پرنده قدسی است (همان، ۱۹۱۸، ج ۹، ۱۴۴).

در نگاه صدرالدین هدف نهایی و مقصود غایی ایجاد عالم جسمانی و کائنات حسی، خلقت انسان است و مقصود غایی خلقت انسان، رسیدن به مرتبه عقل بالمستفاد، یعنی وصول به شعور معقولات، اتصال به ملاً اعلی و اتحاد با مفارقات است (همان، ۱۳۸۲، ۴۴۸؛ ۱۳۵۴، ۲۷۳). بنابراین کمال مخصوص نفس ناطقه، اتحاد با عقل فعال است که در پی آن تمام نظام هستی و خیرات افزوده شده از باری تعالی، همگی در نفس نقش می‌بندند و عالم نفس، عالم عقلی و جهان علمی می‌گردد (همان، ۱۳۸۲، ۲۹۶).

نکته دیگر قابل بررسی پیرامون عقل فعال این است که او چگونه می‌تواند هم فاعل نفس در ابتدای وجود باشد و هم غایت آن و یا هم متقدم بر نفس باشد و هم متأخر از آن. ملاصدرا در پاسخ به این سؤال، مخاطب را به این خصوصیت باری تعالی ارجاع می‌دهد که او هم اول است و هم آخر؛ چرا که وحدت خداوند، غیر از وحدتهایی است که با تکرار خود تعدد می‌یابند. وحدت

او دومی ندارد بلکه احدیتی است که جامع تمام کثرت‌ها و ساری در جمیع وحدت‌هاست. وحدت عقل فعال و صور مفارق الهی همانند وحدت باری تعالی است. عقول فعال، وسائط صدور اشیاء از حق تعالی و وسایل بازگشت موجودات به سوی او هستند؛ لذا اولیت عقل فعال، به سبب اولیت باری و آخریت آنها، به واسطه آخریت اوست. آنها به وجود او موجودند و نه به ایجاد او؛ همچنان که به بقاء باری، باقی‌اند و نه به ابقاء او؛ در حقیقت آنها به منزله اشعه نور رب هستند (همان، ۱۹۸۱، ج ۹، ۱۴۱-۱۴۰).

### نتیجه

ملاصدرا به تناسب بحث‌های مختلف، برای نفس مراتب متعددی را مطرح کرده است لکن عمده آنها تحت دو حیثیت کلی قابل جمع‌اند، چرا که وی کمال نفس را هم در شدت وجودی و هم در قوت مدرکات آن می‌داند؛ لذا در یک نگاه کلی، از حیث نخست، نفس می‌تواند به تمام مراتب امکانی وجود، از هیولی تا عالی‌ترین وجودهای ممکن دست یابد. بر همین مبنا وی مراتب نفس را به نفس نباتی، نفس حیوانی، انسان نفسانی و انسان ملکی یا شیطانی تقسیم می‌کند. نفس در مرتبه نباتی، یک نبات بالفعل است و سرانجام در انسان ملکی، فرشته‌ای بالفعل و یا در انسان شیطانی، اهریمنی دیو صفت می‌گردد. با توجه به توضیحاتی که ملاصدرا در مورد نفس نباتی و حیوانی در مراتب نخست ارائه کرده است، می‌توان این دو مرتبه را در تمام انسان‌ها به طور مشترک حاضر دانست.

صدرالمتألهین از حیث مراتب مدرکات نفس، مراتب دیگری را برای نفس برمی‌شمارد. وی براساس ادراک مخلوقات در عوالم سه‌گانه طبیعت، مثال و مجردات، نفس را دارای سه مرتبه کلی دانسته است. انسان اول، انسان طبیعی؛ انسان ثانی، انسان نفسانی و انسان ثالث، انسان عقلانی است. انسان طبیعی با استخدام ابزار جسمانی قادر به ادراک محسوسات و انس با طبیعت می‌گردد. انسان طبیعی در آخرت در زمره اصحاب شمال است و معذب به عذاب جهیم می‌باشد، چرا که از طبیعت مأنوس خود، در حالی جدا گشته است که هنوز دلبستگی به آن در او باقی بوده است.

در انسان ثانی، تعلقات جسمانی کاهش می‌یابد و حواس متفرق ظاهری، در حس مشترک به وحدت می‌رسند و نفس، مدرک مخیلات گشته، وجود مثالی می‌یابد و قادر به ادراک صور غیبی مثالی می‌شود. اینان مقلدان علماء و زاهدانی‌اند که از لذات دنیوی دست کشیده و به صفات الهی منور شده‌اند، هرچند که هنوز در حجاب خویشتن اسیرند. چنین نفوسی در آخرت از جمله اصحاب یمین‌اند و در بهشت صالحان قرار خواهند یافت. تنها قلیلی از انسان‌ها می‌توانند به مرتبه سوم برسند و بالفعل مدرک معقولات و فانی در وجود حق شوند. اینان اهل ملکوتند و در آخرت در جمع سابقون و مقربون الهی خواهند بود.

از نظر ملاصدرا هرگاه نفس به مرتبه انسان معقول نائل شود، واجد قوای عقل عملی و عقل نظری می‌گردد و با استخدام آنها مراتب مختلفی می‌یابد. وی برای نفس عمّاله چهار مرتبه کلی (تهذیب ظاهر، تهذیب باطن، آراستن نفس به صورت‌های قدسی و رفع حجاب منیت) و برای نفس علامه نیز چهار درجه (عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد) برشمرده است. در نهایت می‌توان گفت: نفس دارای مراتبی نامتناهی است که ملاصدرا تنها از جهاتی خاص به بیان این مراتب پرداخته است و مراتب نفس محدود به این موارد نیست.

### فهرست منابع

- الشیرازی، صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م.
- \_\_\_\_\_، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
- \_\_\_\_\_، العرشیة، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران: مولی، ۱۳۶۱.
- \_\_\_\_\_، المبداء والمعاد، تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
- \_\_\_\_\_، مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- خواجهی، محمد، ترجمه اسفار، تهران: مولی، ۱۳۸۰.
- مصلح، جواد، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیة، ج ۴، تهران: سروش، ۱۳۸۵.
- اردکانی، احمدبن محمدالحسین، ترجمه مبدأ و معاد، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.